

اسرار سازمانهای سری

۵- خرابکاری و عملیات سری

یکی دیگر از اقدامات سازمانهای سری، که البته تنها اقدام آن سازمان نمی باشد، فعالیت "خرابکاری" است. این گونه عملیات برای پیشبرد مقاصد پیش تعیین شده نظامی و از کار انداختن دستگاههای مهم مانند تاسیسات انبارها و تدارکات پشت جبهه دشمن ارتباطات، وسائل حمل و نقل، نقاط و تاسیسات حساس صنایع نظامی، معادن، پالایشگاهها، فرودگاهها، بنادر و غیره می باشد. در یک جنگ کامل و همه جاگیر (جنگهای جدید)، حتی اگر با سلاحهای معمولی هم باشد، جنگهای همه جاگیر و کامل محسوب می شود (فعالیت های خرابکاری که از سازمان مرکزی هدایت می شود به منظور ضربه زدن به قدرت رزمی و سیاسی و اقتصادی دشمن انجام می گیرد. اما مهمتر از همه خرابکاری برای قطع ارتباط دشمن با دنیای خارج برای دریافت مهمات، تجهیزات، مواد اولیه، تجهیز از منابع اقتصادی و غذائی، تکمیل و ترمیم وسائل حمل و نقل، ساختن و پرداختن و استفاده از راهها، پلها، تونلها، و تمام تاسیسات فنی است که یک کشور برای ادامه حیات و فعالیت لازم دارد.

حتی اگر مطالعات و آمادگیهای لازم در زمان صلح انجام شده باشد، معمولاً از خرابکاری هنگام جنگ استفاده میشود. لیکن "عملیات خرابکاری" در دوره ما، در زمان انحطاط عقد قرار دادها، جای جنگ علنی را می گیرد و بر آن ترجیح داده می شود. هدف این گونه فعالیتها اعمال فشار از طریق ایجاد ناراحتی و بیم و هراس از عقد یک قرار داد نظامی و اقتصادی و یا عدم رعایت قراردادهای و توافقات سیاسی، نظامی و اقتصادی موجود می باشد. می توان گفت که در این مورد، آنچه بطور جدی و عمیق در روابط بین المللی مؤثر و برای صلح خطرناک به نظر می رسد، همان اصول و مبانی سیاست برتری جوئی و آرزوی تفوق از طریق کسب قدرت است که کوشش برای بدست آوردن آن نفوذ و رخنه در امور سیاسی و قدرت نظامی سایر قدرتها را همواره به دنبال دارد. در این جا لازم است (حتی اگر هم هیچ گونه دخالت نظامی و دلیلی برای تجاوز در چین یا جانان کشوری نباشد)

یاد آور شویم که عملیات سری یا فعالیت‌های سری که هدف آن ایجاد ناراحتی است ، به منظوره‌های مختلف ، از جمله روشن نمودن آتش جنگ و یا زد و خورد میان دو کشور ، بی اعتبار ساختن دولت‌ها ، و یا همکاری غیر مستقیم برای ساقط کردن یک رژیم مورد استفاده قرار می‌گیرد .

به‌طور کلی ، بایستی میان " عملیات سری " و " عملیات استتاری " تفاوت قائل گردید . " عملیات استتاری " عملیاتی است که زیر پوشش و نقاب و استتار کافی انجام می‌گیرد . هر دوی این عملیات سری هستند ولی موارد استفاده از آنها فرق می‌کند . در تابستان سال ۱۹۴۲ ، هنگامیکه یکی از زیر دریائی‌های آلمانی به " ایست هامپتون " واقع در ایالت " فلوریدا " در آمریکا رسید ، به طور مخفیانه هشت نفر ماء مور سری را که دست‌نور خرابکاری داشتند در آن ناحیه پیاده کرد . این کار یک فعالیت سری بود ، آنچه در این باره می‌توان خاطر نشان ساخت این است که موفقیت چنین ماء موریتی به مهارت ، زرنگی ، و ابتکار آن ماء موران سری بستگی داشت . عملیات با شکست مواجه شد .

" عملیات استتاری " برای مثال آن است که جهت منفجر کردن یک کارخانه ، چند نفر در لباس کارگران آن کارخانه در ساعت معین مواد منفجره با چاشنی‌های زمان بندی شده را در محلی که قبلاً تعیین شده است قرار دهند و خودشان به هر وسیله‌ای هست از آن محل ناپدید شوند . عمل رفتن به آن کارخانه با لباس کارگری و کار گذاشتن بمب و مواد منفجره یک کار " استتاری " است ، یعنی با فریب دادن و پوشیده داشتن هویت واقعی توأم بوده است . در حالیکه انفجار کارخانه ، اگر بدون این تغییر هویت انجام می‌شد ، تنها یک عمل خرابکاری می‌بود . نمونه‌ای از این عملیات برای منفجر کردن کارخانجات " راتیه " طی جنگ جهانی دوم در ژانویه سال ۱۹۴۴ در فرانسه بوقوع پیوست . به دلیل دقتی که برای شناسائی ، بررسی ، و نقشه برداری تاءسیسات لازم بود ، ماء موریتی بسیار مهم و مشکل به نظر می‌رسید ، اما استتار و پوشیده بودن کار از کار نقشه برداری نیز مهمتر بود . طبیعی است مواردی هم پیش می‌آید که در آن سهم " عملیات استتاری " نسبتاً ناچیز می‌باشد .

برای روشن شدن موضوع و تفکیک این دو دسته عملیات از یکدیگر کافی است بگوئیم که " عملیات استتاری " مخفیانه نیست اما با تلبیس و گمراه کردن دشمن انجام می‌شود و به عبارت دیگر " ماسک " و نقاب آن را پوشیده می‌دارد ، در صورتی که عملیات سری مخفیانه انجام می‌شود و ماسک و نقابی برای انجام آن به کار نمی‌رود . امروزه " عملیات سری " در زمان جنگ زیاد اتفاق می‌افتد ولی " عملیات استتاری " بیشتر در زمان صلح صورت می‌پذیرد . دلیل این موضوع آن است که بر هم زدن یا به خطر انداختن روابط بین‌المللی مقاصد

خود را عملی سازند . اغلب اتفاق افتاده است که این دو نوع عملیات یعنی " عملیات سری " و " عملیات استتاری " به طور توأم انجام گردیده است . یک نمونه از این گونه عملیات که قسمتی از آن " عملیات سری " و قسمت دیگر " عملیات استتاری " بود توسط آمریکائیان در شمال ایتالیا به منظور خنثی کردن دستورات هیتلر به مورد اجرا درآمد . نام این عملیات " سان رایز " به معنی طلوع خورشید بود .

هنگامیکه " عملیات سری " بجز با همکاری افراد محلی یک کشور یا منطقه‌ای میسر نباشد بایستی برای به وجود آوردن شرایط مساعد ، کوشش و اقدامات لازم را به عمل آورد . نتیجه مطالعات وضع ویژه نقطه شروع محسوب می شود . برای انجام این منظور بایستی نکات زیر روشن گردد : آشنائی با احزاب مختلف و جریان امور سیاسی ، نیروی مخالف ، همکاری میان بعضی دسته جات ، وضع موجود ، انگیزه و توانائی و قدرت اشخاصی که جریان کار به دست آنهاست . اما جای آن دارد که مقدار و نوع ذخیره و نیروی کشورهای هم پیمان آن کشور و برآورد نظرات و طرز فکر و واکنش احتمالی طبقات روشن فکر و کارگران نیز در ارزیابی و بررسی به طور کامل و دقیق مورد توجه قرار گیرد . در نتیجه این بررسی یک سلسله سئوال‌هایی پیش می آید که پاسخ به آنها ما را به برآورد احتمال موفقیت و نیز مشکلاتی که در این راه با آن مواجه هستیم رهنمون خواهد شد . از همان آغاز تهیه مقدمات اجرای عملیات ملاحظه خواهد شد که این نوع جنگ و ستیز سری را می توان به ویژه از طریق نفوذ در گروه‌های ناراضی و نا هم آهنگ با وضع موجود که آماده درگیری و روبروئی با دست اندر کاران و گردانندگان امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن کشور هستند ، اجرا نمود و نتیجه گرفت . در نتیجه ، بایستی تا آنجا که میسر است مسیر اقدام و پیشبرد کار را از راه دقت و توجه و بررسی واکنش‌های طبیعت انسانها و خلق و خوی آنها در شرایط و رویدادهای مختلف باز یافت و نقشه عملیات را طرح ریزی نمود .

این موضوع ، به ویژه با دامنه گسترده ترو به نسبت‌های بزرگتر ، با در نظر گرفتن خطرات آن ، هنگامی که اقدامات ضد انقلابی برای سرکوب کردن انقلابیون در کشور دیگر لازم باشد ، می تواند مفید واقع گردد . اما باید دانست که سرکوبی انقلاب در کشورهای دیگر تا آنجا که تاریخ شهادت می دهد ، همیشه با موفقیت همراه نبوده است . پس از آنکه انگلستان بر علیه انقلابیون فرانسه ، به اتحادیه اروپائی پیوست ، سازمان سری انگلستان تمام کوشش خود را جهت تجهیز مهاجران و نیروهای ضد انقلابی فرانسه معطوف داشت ، به خیال آنکه در راه بازگشت رژیم سلطنتی در فرانسه توفیقی به دست آورد . ماء موصلی که ریاست عملیات را به عهده داشت " ویلیام ویکهام " بود که نه در لندن بلکه در سویس اقامت گزیده بود و شبکه جاسوسی بزرگی را از آنجا اداره می نمود . ماء موریتا و این بود

که سلطنت‌طلبان فرانسه را به شورش ترغیب کند. نخست "ویکهام" به فکر افتاد که برای پیشبرد این منظور بایستی قسمتی از خاک فرانسه توسط ساکنان آلپ اشغال شود و هم‌زمان با آن، ارتش اطریش نیز تا ناحیه "بی‌یمون" پیش برود. این نقشه عملی نگردید. "ویکهام" به ناچار با "ژنرال پیشگرو" که جمهوری خواه بود رابطه پیدا کرد و او حاضر شد در برابر مباحثی هنگفت، به زندگی "بناپارت" که کنسول اول بود خاتمه دهد. چهار نقشه "پیشگرو" یکی بعد از دیگری، پیش از اقدام نقش بر آب شد.

در خلال این مدت، ضد جاسوسی فرانسه به اسنادی دست یافت که فعالیت‌ها و توطئه‌ها و گریه‌های "ویکهام" را آشکار می‌ساخت. حکومت جمهوری خواه فرانسه به دولت سوئیس اعتراض نمود و بنا بر این رئیس جاسوسی بریتانیا از سوئیس اخراج گردید. "ویکهام" از آنجا رفت و خود را در "اوگزبورگ" مستقر ساخت. در آنجا نیز مرکز جاسوسی جدیدی بنیاد نهاد و نقشه‌های قتل "نایپتون" را در سر می‌پروراند.

از زمان جنگ جهانی اول به بعد، خرابکاری یکی از فعالیت‌های مستقل ولایت‌نحزای سازمان سری به حساب می‌آید. لیکن در این مورد نظریه‌ها با هم فرق دارد. عقیده اکثر متخصصان بر آن است که خرابکاری یکی از وسیله‌های بی‌چون و چرا و مؤثر جنگ سری می‌باشد. اما این نظریه توسط آنهایی که در این زمینه فعالیت و تجربه داشته‌اند از جمله "ابوهریال کوهن" (Abwehr paul Leverkuehn) که یک افسر آلمانی و مأمور سازمان سری بود مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. وی در کتاب خود می‌نویسد: "در زمان جنگ، برای یک سازمان سری، انجام امور خرابکاری در کشور دشمن کار بسیار مشکلی می‌باشد. با وجود آنکه در زمان جنگ میلیونها کُرگر خارجی و کارگرانی که به کار اجباری محکوم شده بودند در خاک آلمان وجود داشت حتی یک اقدام خرابکارانه که به اندازه سرسوزنی مؤثر باشد، در آلمان به وقوع نپیوست. به همین ترتیب تعداد کشتی‌هایی که در نتیجه عملیات خرابکاری مأموران سری دشمن نابود گردید بسیار ناچیز بود. برای انهدام کشتی‌ها، تنها حمله‌های معمولی را که توسط زیر دریائیها، یا کوماندهوهای بریتانیایی در ناحیه "بوردوی" فرانسه یا مردان قورباغه‌ای ایتالیایی به صورت "عملیات سری" صورت پذیرفت، می‌توان نام برد. به طوریکه از آخرین اظهارات "لورکوهن" معلوم می‌شود، حقیقت امر را باید حد وسط این دو نظریه دانست.

خراب کردن و انهدام راه‌آهن‌ها، پلها، خط‌گذرها و محل تعویض واگن‌های راه‌آهن لوکوموتیوها، توسط دسته‌های پارتیزانی یا جنگجویان جبهه‌های مقاومت ملی، به‌طور مسلم از آن دسته عملیات سری که توسط کوماندهوها بر اساس رهبری سازمان S.O.E (اداره عملیات مخصوص) از لندن هدایت می‌شد، نبودند. عملیات کوماندهوئی متعددی نیز توسط کوماندهوهای

انگلیسی ، نروژی ، امریکائی ، و کانادائی انجام گردید که سازمان S.O.E از لندن آنها را رهبری می نمود و هدفش خراب کردن تاسیسات نظامی و کارخانجات اسلحه سازی بود و در حد خود از موفقیت قابل ملاحظه ای برخوردار گردید .

برای نمونه از جمله عملیات کوماندوئی انگلیس در "برون وال" را در ۲۸ فوریه ۱۹۴۲ حمله "سنت نازار" در ۲۸ مارس ۱۹۴۲ ، حمله انگلیس - کانادا به "دیپ" (که در حد خود به پیاده کردن نیرو و تسخیر آن ناحیه بیشتر شبیه بود) در ماه ژوئیه ۱۹۴۲ ، انفجار کارخانه "گلوبفورد" واقع در نروژ در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۲ ، و انفجار مشابه در معادن "فورت آلن" در نروژ در پنجم اکتبر ۱۹۴۲ ، حمله انگلیس - نروژ برای از بین بردن تاسیسات آب سنگین (که در ساختن بمب اتمی به کار می رود) ، به کارخانجات "نورسک هیدرو" در ۱۶ فوریه ۱۹۴۳ ، و تعداد دیگری از خرابکاری هائی را که انجام گرفته است می توان نام برد .

کوماندوهای "بوئر" برای عملیاتی از این قبیل در سال ۱۹۴۰ در انگلستان ، واحدهائی همانند آن در کشورهای دیگر مانند "رنجرها" در امریکا ، و کوماندوهای نیروی دریایی به نام M.E.K ، که در حد خود از یک واحد بزرگ تشکیل می شد ، در آلمان به وجود آمدند . تمام این واحدهای ویژه ، کم و بیش ، زیر نظر مستقیم سازمان های اطلاعاتی نیروهای زمینی حتی از طرف سازمان سری ، کاری به این واحدها رجوع نمی شد ، و تنها گاهی در نقشه های جنگی ماء موریتی برای آنان در نظر می گرفتند . سایر واحدها و دستجات را همانند واحدهای رزمی در جبهه ها به نبرد می فرستادند و اغلب در میان افراد این واحدها ، افرادی از نیروهای ویژه با ملیت های مختلف دیده می شدند . به طور کلی این واحدها را واحدهای ویژه می نامیدند ، واحد نیروی یکم ویژه (First Special Service Force) بهترین نمونه این واحدها می باشد . واحد مزبور از امریکائی ها و کانادائی ها تشکیل می شد و زیر فرماندهی سرهنگ فردریک " انجام وظیفه می کرد و بزرگترین و خونین ترین ماء موریت آن در جنگهای سرسختانه "آنزبو" در ایتالیا بود . سرسختی و کارائی افراد آن به اندازه ای عالی بود که دشمنان و مبارزان آلمانی ، آنها را "شیطانهای سیاه" و "بریگاد شیطان" لقب داده بودند . این نیروی نخبه و دست چین ، پایه و اساس نیروی بزرگی از ارتش امریکا را که بعداً "به نام "نیروهای ویژه" معروف شد ، بی ریزی کردند .

باید اذعان نمود که در همه احوال ، از لحاظ کسب دستور و فرمانبری ، چه پیش از همکاری و چه در جریان همکاری با سازمان سری ، وضع نیروهای کوماندوئی به روشنی معلوم نیست .

تعیین اینکه عملیات و فعالیت ها در چه نقطه ای "عملیات کوماندوئی" و در چه مرحله ای

"فعالیت‌های سری" است، چیزی است که یک فورمول کلی برای آن نمی‌توان یافت و تنها ممکن است با بررسی هر مورد به خصوص، نوع عملیات را از هم بازشناخت. برای مثال دستور حمله و دستبرد غیرمترقبه به ایستگاه رادار "برون‌وال" به منظور ربودن قطعات حساس رادار ساخت "وورتزبورگ" و بردن آن قطعات به انگلستان توسط "لرد لوئی مونت باتن" که ریاست عملیات کوماندوئی نیروهای مسلح را به عهده داشت، صادر و عملی گردید. ماء‌موریت مزبور توسط چتر بازان واحدهای نیروی دریائی (که به دلیل سرعت در بازگشت از طریق دریا انتخاب شده بودند) و در پناه استتار بمباران شدید هواپیماهای گروه "وایت لی" انجام پذیرفت. هیچ یک از دستگاهها و یا افراد سازمان سری انگلستان در این عملیات دخالت نداشتند. این ترتیب در مورد یک دسته دیگر از عملیات مشابه صدق می‌نماید با این تفاوت که در آن موارد نقشه اصلی قبلاً "توسط سازمان S.O.E (اداره عملیات مخصوص) طرح شده و عملیات توسط خبره‌های آن سازمان هدایت گردیده بود.

در هر حال و در شرایط گوناگون، پیوسته بایستی میان "عملیات خرابکاری" برای پیشبرد منظورهای یاد شده که توسط گروه ویژه خرابکاری انجام می‌شود و تقریباً "در تمام موارد جنبه جاسوسی دارد و" عملیات کوماندوئی "که توسط دستجات و واحدهای برگزیده نیروهای نظامی، که در آغاز هر ماء‌موریتی بدان مناسبت کارآموزی می‌نمایند و با وسائل لازم مجهز می‌شوند، فرق گذاشت. برحسب هر ماء‌موریت یا موقعیتی و بنا بر وضع جغرافیائی هر ناحیه‌ای، سر فرماندهی مسئول بایستی در باره نحوه عملیات، که آیا به نظر او بهترین راه اقدام است یا نه، و اینکه آیا از دستجات کوماندوئی استفاده نماید یا اینکه کار را به "گروه خرابکاری" سازمان سری واگذارد، تصمیم بگیرد، و آن راهی را که امکان موفقیت بیشتری دارد انتخاب نماید.

هیچ غم ندارد

گویند در خزانه انوشیروان عادل لوحی بود که بر آن این پنج سطر نبشته بود :

- ۱- هرکه مال ندارد آبروی ندارد.
- ۲- هرکه برادر ندارد پشت ندارد.
- ۳- هرکه زن ندارد عیش ندارد.
- ۴- هرکه فرزند ندارد روشنی چشم ندارد.
- ۵- هرکه این چهار ندارد هیچ غم ندارد.